

فلسفه با گفت‌وگو شروع می‌شود/ گفت‌وگو در ذات فلسفه است

شهرام پازوکی در نقد و بررسی «عرفان و هنر در تفکر مدرن» با تأکید بر گفت‌وگو بیان کرد: گفت‌وگو شان خاصی دارد چون فلسفه با گفت‌وگو آغاز می‌شود؛ گفت‌وگو در ذات فلسفه است و سقراط و افلاطون معلمان آن هستند.



شهرام پازوکی در نقد و بررسی «عرفان و هنر در تفکر مدرن» با تأکید بر گفت‌وگو بیان کرد: گفت‌وگو شان خاصی دارد چون فلسفه با گفت‌وگو آغاز می‌شود؛ گفت‌وگو در ذات فلسفه است و سقراط و افلاطون معلمان آن هستند.

به گزارش خبرگزاری مهر، تقابل رویکردهای نو و کهنه در عصر حاضر و ضرورت درک و فهم باورهای کهن در بستر شرایط تازه علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اندیشه‌ورزان را به چالش و طرح پرسش و پاسخ در حوزه‌های متعدد فراخوانده است. یکی از مصادیق بروز و ظهور این چالش در سنت شرقی، رویارویی عرفان و تصوف با رویکردهای مدرنیستی جامعه امروز است. در تبیین و بررسی این رویکرد کتاب‌ها و رساله‌های متعدد از نظرگاه‌های مختلف نوشته شده است. کتاب «عرفان و هنر در تفکر مدرن» یکی از آثاری است که به تازگی در این باره منتشر شده است. این کتاب از مجموعه گفت‌وگوهای شهرام پازوکی درباره موضوع یادشده گرد آمده است.

نشست هفتگی شهر کتاب، در روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین، همزمان با روز بزرگداشت عطار نیشابوری، به بحث و گفت‌وگو درباره «عرفان و هنر در دوره مدرن» اختصاص داشت. در این نشست دکتر محمدرضا ریخته‌گران، دکتر سیدمسعود زمانی و دکتر شهرام پازوکی حضور داشتند.

فلسفه با گفت‌وگو آغاز می‌شود

پازوکی، در ابتدای مباحث خود برخی مختصات کتاب محل بحث را برشمرد. وی گفت: این اثر را نمی‌توان کتاب خواند، کتابک یا کتابچه مطلوب‌تر است، چراکه مجموعه گفت‌وگوهای من در پانزده یا بیست سال اخیر را در بر دارد. برای افراد کم‌کار در حوزه تالیف، گفت‌وگو راه مناسبی برای بیان دیدگاه‌ها است؛ حال آن‌که اگر طرف مقابل بتواند فرد مخاطب خود را ترغیب کند، این اتفاق در شکلی مطلوب‌تر صورت می‌گیرد. گفت‌وگو شان خاصی دارد چراکه فلسفه با گفت‌وگو آغاز می‌شود؛ گفت‌وگو در ذات فلسفه است و سقراط و افلاطون معلمان آن هستند. من در مقدمه نیز به این نکته اشاره کرده‌ام؛ همچنین از خود پرسیده‌ام: از آن‌جاکه ماهیتا در عرفان گفت‌وگو وجود ندارد، چگونه می‌توان درباره‌ی آن گفت‌وگو کرد؟

وی ادامه داد: در مقدمه اشاره کرده‌ام که آنچه می‌گویم، همان «ماجرها»یی است که در این بیت آمده است: گفت‌وگو آیین درویشی نبود/ ورنه با تو ماجراها داشتیم. من سعی کرده‌ام این «ماجرها» را در این اثر تبیین کنم. اما عنوان این کتاب همواره مسأله‌ی اصلی من بوده است؛ اینکه: اساسا تفکر عرفانی چیست؟ چه نسبتی با دین دارد؟ جنبه‌ها و شئون مختلف تفکر عرفانی در عالم اسلام و هم در ادیان دیگر چیست؟ و سوال دیگر اینکه: در عالم مدرن باید چگونه با تفکر عرفانی رویارو شویم؟ به نظر می‌رسد این سوال برای همه کسانی که دغدغه تفکر دینی دارند، مهم است؛ چراکه ما در عالمی هستیم که خواه ناخواه اقتضائاتی دارد؛ اگر به این اقتضائات و لوازم دقت و توجه نکنیم، ممکن است به نفی ساده‌انگارانه عالم دچار شویم، بی آن‌که از جوانب این عالم مطلع باشیم. همچنین اگر بخواهیم بسیار مدرنیستی با این سوال رویارو شویم، پرسش‌های دیگری طرح خواهیم کرد که اساسا ناموجه هستند یا ممکن است تفسیرهایی را بی نسبت به عرفان صورت دهیم.

پازوکی، تفکر عرفانی را جزئی از ذات تفکر اسلامی دانست و افزود: همه عرفا در تقسیم‌بندی ثلاثی مشهور خود به انحاء مختلف بر این نظرگاه تأکید کرده‌اند. شریعت، طریقت و حقیقت سه جنبه بسیار عالمانه و دقیق در تفکر عرفانی هستند. اگر تفکر دینی را تنها به شریعت منحصر کنیم، گویا به خطا رفته‌ایم. به زعم برخی درباره توانایی فقه در برآوردن تفکر دینی سوالاتی مطرح است، اما فقه در اسلام وجود دارد و به هیچ شیوه‌ای نمی‌توان منکر آن شد. سخن از عرفان گفتن و نفی فقه کردن بیهوده است. هیچ‌یک از عرفای بزرگ چنین رویکردی نداشته‌اند. اگر بخواهیم به سنت عرفانی ملتزم باشیم باید آن‌چنان که گفته‌اند، عمل کنیم.

وی، دیگر رویکردهای خود در گردآوری این اثر را تشریح کرد و ادامه داد: طرح مسأله درباره جایگاه عرفان در عالم مدرن و پاسخ به برخی بداندیشی‌ها در این حوزه از دیگر رویکردهای من بوده است. در این گفت‌وگوها جنبه‌های مختلفی چون نسبت عرفان با ادبیات مطرح شده است. برخی اساتید ادبیات بر این باورند که عرفان و تصوف اسلامی از پس نگاه هنری به الهیات تعریف می‌شود و اساسا تصوف و عرفان عین ادبیات است. از این‌روی آن‌ها در رویارویی با تاریخ ادبیات و برخی آسیب‌ها و دگرگونی‌ها (مثلا پس از جامی در قرن نهم)، تفکر عرفانی را دچار توقف می‌پندارند. ضمن توجه به این رویکرد و تفسیر آن‌ها از عرفان و توجه‌شان به فرمالیسم عرفانی، در می‌یابیم که به تفکر عرفانی جفا شده است؛ چراکه تنها ادبیات مجال ظهور تفکر عرفانی نیست؛ موسیقی، معماری و حتا فلسفه را نیز می‌توان مجال بروز تفکر عرفانی دانست.

پازوکی، خاستگاه بروز این دست آسیب‌ها را وجود تفکری نادرست درباره هنر دانست و تأکید کرد: متأسفانه توجه نمی‌شود به این‌که هنر مفهوم و تعریفی تازه است؛ تا مدت‌ها معادلی برای واژه‌ی Art در تفکر ایرانی وجود نداشته است. حال آن‌که تفکر عرفانی در هنر، فلسفه، ادبیات و حتا اخلاق ظهور دارد. آثار حوزه اخلاق را می‌توان در دو دسته جای داد: اخلاق یونانی و اخلاق ایمانی (که در آثار عرفانی ما مطرح شده‌اند). یکی از مهم‌ترین مباحث کتاب عرفان و هنر در تفکر مدرن همین موضوع است و از

جنبه‌های مختلف بررسی شده است. نسبت بین عرفان و سیاست و پرسش‌های مطرح در این حوزه نیز طرح و تبیین شده‌اند. بسیاری از پرسش‌ها از پس بی‌شناختی ما از جامعه مدرن مطرح می‌شوند؛ از دیگر سو ماهیت عرفان را نیز به درستی نمی‌شناسیم.

وی افزود: من در این کتاب سعی کرده‌ام از سویی تعاریف مدرن از عالم مدرن و نسبت آن‌ها با عرفان را تبیین و تشریح کنم و از سوی دیگر سنت عرفانی و جایگاه آن را بازخوانی کنم. مباحثی دیگر چون نسبت بین عرفان و ادیان دیگر، عرفان تطبیقی و عرفان و علم مدرن نیز در این اثر تشریح شده‌اند. گاه مطالب کتاب تکراری است و از این‌روی مطالعه تمام آن را توصیه نمی‌کنم؛ اما از آن‌جا که این اثر از تعدادی گفت‌وگو فراهم آمده است، صورت‌بندی آن در این قالب ناگزیر بوده است.

ولایت، حقیقت همه ادیان

ریخته‌گران، عرفان را موضوع اصلی کتاب عرفان و هنر در تفکر مدرن دانست و درباره آن تصریح کرد: اگر بسیاری از مشکلات وجود نمی‌داشت، مولف به کاربرد واژه تصوف بیشتر متمایل بود؛ اما در دهه‌های اخیر از واژه تصوف استفاده نمی‌شود. از سویی جنس برخی معارف عرفانی است و نه کلامی و فقهی و فلسفی؛ از دیگر سو در استفاده از واژه تصوف تحاشی وجود دارد و برای پیشگیری از تبعات اجتماعی و سیاسی کاربرد این واژه، عرفان جایگزین آن شده است. این رویکرد خطرناک است و سابقه ندارد، ما را از یک تاریخ محروم می‌کند؛ چراکه از قرن ششم به این‌سوی تاریخ تصوف وجود دارد و نه عرفان. عرفان مخصوص تنها اهل تصوف نیست، هرکس در کار و زندگی خود ممکن است به معرفت دست یابد؛ حال آن‌که تصوف محل بحث و مصداق است.

وی، برخی رویکردهای مولف در گردآوری این اثر را تشریح کرد و اظهار داشت: پازوکی در کتاب عرفان و هنر در تفکر مدرن از ساحت معنوی دین دفاع کرده است؛ به عقیده وی احاله دین به امر صرفاً فقهی، کلامی، اجتماعی یا سیاسی صحیح نیست و باید از درون با دین نسبت برقرار کرد. او معتقد است، در رویارویی با این مساله باید یک رویکرد پدیدارشناسانه به کار گرفته شود. وقتی از درون با ادیان برخورد کنیم، حقیقت همه آن‌ها چیزی جز ولایت، به معنای معنوی لفظ، نیست. این مفهوم، آن‌چنان که عرفا گفته‌اند، قیام و به پا خاستن بنده به پروردگار است.

ریخته‌گران، پس از تبیین معنای ولایت از این نظرگاه، افزود: ولایت، باطن نبوت و نبوت، باطن رسالت است؛ بنابراین هر آن‌که رسالت را می‌پذیرد، قبلاً نبوت را پذیرفته است و هرکس نبوت را پذیرفته است، ولایت را نیز قبول کرده است؛ لذا مخالفت با ولایت، عرفان و تصوف، از درون رسالت نبی ممکن نیست؛ تنها از بیرون و به‌عنوان ملحد امکان‌پذیر است. بنابراین ابتدا باید فنا صورت گیرد تا حقیقت عرفان واقع شود. خواجه عبدالله در این‌باره می‌گوید، فنا چیزی است که از ناحیه خداوند بر عبد استیلا می‌یابد و هستی خداوند بر هستی او غلبه می‌کند. این مقام حقیقت عرفان است. آن‌که به این مقام دست یابد از حیث بشریت سخن نمی‌گوید؛ می‌تواند بگوید شریعت اقوال من، طریقت افعال من و حقیقت احوال من است.

وی ادامه داد: اگر این احوال محقق نشود، امر و نهی دینی، امر و نهی شخصی است و دلیلی برای متابعت از آن‌ها نیست. در واقع لزوم متابعت ما این است که امر و نهی او را الهی می‌دانیم و شرط تحقق آن این است که او در میانه نباشد، تنها خداوند باشد، حکم و قول او، حکم و قول خداوند باشد. این حقیقت عرفان است و در هر دوره‌ای هست؛ پس بر هر دوری یک ولی قائم و آزمایش تا قیامت دائم است. این گوهری است که در هر دوره‌ای وجود دارد و یک هادی است به سوی مهدی؛ این همان چیزی است که مولف را به خود واداشته است.

ریخته‌گران، بحث در باب خاستگاه مذهبی حقیقت یادشده را ضروری دانست و تصریح کرد: آن‌طور که در کتاب بحث شده است، این حقیقت سنی متعارف نیست؛ اما اگر سنت را تسنن به سنت رسول‌الله فرض کنیم، متسنن و سنی است؛ مطابق راست‌دینی و ارتودوکس است. از تشیع فقهی و کلامی نیز فراتر است، بلکه به معنای خاصی با تشیع مطابقت دارد. آن‌چنان‌که گفته شده است: نسبت ما با خدا، نسبت شعاع است با خورشید و شیعه ما نسبت روشنایی به شعاع خورشید دارند؛ بنابراین اگر شیعه به معنای بودن در شعاع ولایت معنوی امام و بودن در جاذبه ولوی امام است، حقیقت عرفان نیز شیعی است. پس از وجهی هم شیعی و هم سنی است. این حقیقت از سوی ایرانی‌ها پذیرفته شده است. آن‌ها بنا بر پیشینه‌ای، صاحب یک نظام معنوی و روحی بوده‌اند و به محض رویارویی با این حقیقت روحانی آن را پذیرفته‌اند؛ بنابراین رای مرسوم مبنی بر این‌که اعراب ایران را فتح کرده‌اند، نادرست است؛ قلوب ایران‌ها از سوی حقیقت عرفان فتح شد. این کتاب از خانقاه دل دفاع می‌کند.

وی افزود: همین معنا بنیاد هویت ملی و اخلاق ما شده است. یعنی اخلاق ما بر اتوس یونانی استوار نیست، بلکه مبتنی بر پاتوس و احوال است؛ چنانچه در منازل السائرین آمده است و آن‌چنان‌که پیامبر(ص) نیز گفته است. این اخلاق ایمانی جز اخلاق یونانی است و همین حقیقت عرفان بنیاد هنرها است؛ چراکه اگر این حقیقت نباشد چیزی در هنر باقی نمی‌ماند جز وجه صناعی آن. در اوج صنعت‌گری آن حقیقت نهانی که چیزی نیست جز نسبت با حقیقت ولوی، کم است. همین حقیقت در شعر شاعران ما متجلی شده است. به زعم مولف این اشعار نباید ذیل ادبیات معنی شود؛ ادب در این اشعار جز ادب لفظی است، بلکه چنان‌چه عرفا گفته‌اند ادب دین و دنیا و آخرت است.

تصوف مسیحی!

زمانی، کتاب عرفان و هنر در تفکر مدرن را مهم ارزیابی کرد و در این‌باره اظهار داشت: مولف از سویی دستی در فلسفه مدرن دارد چنان‌چه رساله‌ای مفصل و خواندنی درباره هایدگر نوشته است و از سویی دیگر متخصص ادیان است، در حوزه عرفان شرق و هنرهای دینی نیز صاحب‌نظر است، همچنین به عرفان تعلق خاطر دارد. پازوکی در میانه بلبشوی فکری سده بیست و یکم، از

منظری عرفانی کوشش کرده است، مسائلی اعم از شکل رویارویی عرفان با مدرنیته، هویت ما و عرفان و چون آن‌ها را پاسخ دهد. در حوزه رسمی فرهنگ ما مباحثی درباره روشن فکر دینی، غیردینی و چون آن مطرح است؛ عده‌ای نیز تعلق خاطر عرفانی دارند؛ مولف با در نظر داشتن هر دوی این حوزه‌ها طرح مساله کرده است و سعی در پاسخ به آن‌ها دارد. از تمامی این جهات این کتاب اهمیت دارد.

وی ادامه داد: ما کم‌وبیش با عرفان درگیر هستیم و اهمیت آن را می‌دانیم؛ اما غالب رویکردهای مطرح در این حوزه، عرفان را میراث ادبی و فرهنگی می‌پندارد و قدری با فاصله به آن می‌نگرد، یا با دید مذهبی آن را در نظر می‌آورند و از عرصه رسمی فرهنگ کنارش می‌نهند. اما این اثر می‌تواند دیدگاه گروه خاصی را نمایندگی کند؛ این رویکرد را نیز می‌توان بر دلایل اهمیت آن افزود. مقاله‌ای با عنوان «تصوف، میراث معنوی اسلام و بحران معنویت معاصر» را می‌توان به عنوان چکیده‌ای از مطالب کل کتاب توصیه کرد. مقاله دیگری با عنوان «نیایش و هنر» نیز توجه مرا جلب کرد، چراکه در آن ریشه‌ای مذهبی برای هنر تلقی شده است و این رویکرد را می‌توان در آرای هایدگر نیز یافت.

زمانی، کتاب را حاوی مطالب خواندنی متعدد دانست و در شرح نکاتی درباره‌ی فلسفه معاصر افزود: فلسفه مدرن به معنایی از دغدغه عرفان خالی نیست، البته نه به این معنا که مفاهیم فلسفی مدرن با مفاهیم عرفانی مشابه است، بلکه در قیل بزرگ آن، افرادی کتاب‌های مهم درباره عرفان نوشته‌اند. در توضیح این مطلب باید به تقابل دو واژه کاربردی در فلسفه مدرن اشاره کرد که یکی معرفت، شناخت یا عرفان و دیگری به نوعی رمزآلودگی معنی می‌شود. در مجموع می‌توان این دو واژه را به همان عرفان و تصوف تعبیر کرد؛ البته کارکرد آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی و تاریخی غربی، عکس کاربرد آن‌ها در شرق است. واژه‌ی یونانی گنوسیس که بر معرفت و عرفان دلالت دارد، در قرون اولیه مسیحیت معرفت رویکرد سلسله‌ها و گروه‌هایی بود که دستگاه مسیحی آن‌ها را بر نمی‌تافت و به انقراض آن‌ها می‌کوشید.

وی تاکید کرد: منابعی که درباره گنوسیس وجود دارند، دسته دوم هستند، چراکه که آباء کلیسا آن‌ها را نوشته‌اند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب افلوپین است. فردیناند کریستین باور نیز یک دین‌شناس و مورخ کلیسا در قرن نوزدهم است که رویکردی هگلی دارد. یکی از آثار وی را می‌توان در دسته مهم‌ترین آثار درباره‌ی گنوسیس دسته‌بندی کرد؛ یعنی با آمدن دوره جدید و حضور هگل و هایدگر کسانی درباره عرفان بحث می‌کنند و در پی تحلیل تاریخ مسیحیت از این منظر هستند. به عقیده او، آباء کلیسا به‌رغم مخالفت با گنوسیس، خود به آن تمایل و گرایش داشته‌اند. در بخش‌هایی از کتاب باور درباره گذر و تحول این رویکرد نزد افراد و مذاهب مختلف بحث شده است. او در بخشی مفصل‌تر با عنوان «فلسفه نوین دین»، نشان می‌دهد، شلینگ، شلایرماخر و هگل نیز گرایش‌هایی از این‌دست داشته‌اند و چرایی رویکرد ایشان را نیز تبیین کرده است.

زمانی، آثار مطرح دیگر در این حوزه را برشمرد و ادامه داد: در فلسفه معاصر همواره دغدغه عرفان وجود داشته است؛ به رغم این‌که بساط گنوسیسم برچیده شده است، همواره در صورت‌های مختلف ظهور یافته است. خلاصه این‌که بحث عرفان و تصوف در رویکردهای دیگر چون فلسفه معاصر و فلسفه مدرن نیز دیده می‌شود.